

محمود گفت:«آآآآآمهدی دیسییشب و پربیشب که خوووووودت نرفتی مهمات رو ببگیری ...»
گفتم: «بچه نمی فهمی ؟ من نرفتم ولی نباید که الان کم بردارم که ... حواست به جلوت باشه نوبتت نگذره. جانِ مادرت سوتی ندهی‌ها!...»
نمی‌دانم آن شب چه شد. من جلوتر از محمود ایستاده بودم. محمود دیرتر از من به سنگر آمد. حالش گرفته بود تا این که دیشب سید نقشه را روی میز باز کرد و دستش را گذاشت روی گردان دشمن و نگاهی معنادار به

خوشه چی‌نان

دستان بریده برای خدا یا علیه خدا؟!

برداشتی از انجمن ادبی خوشه‌چینان وحی، سوره مسد

• فاطمه صادقی قهرودی

یا قمر بنی هاشم

دستم را به سمت کیبورد می‌برم تا گزارش این هفته خوشه چینان را بنویسم. به انگشتانم خیره می‌شوم. هر دست پنج انگشت دارد و هر انگشتی کارکرد خود را دارد. هر دست از روح واحدی تغذیه می‌کند. هر انسانی دو دست دارد. در مَثَل‌هاست که «یک دست صدا ندارد» و بارها شنیده‌ایم که

خانوادگانه

سر خم می سلامت، شکند اگر سبویی

برداشتی از جلسات خانوادگی، چهارشنبه‌ها

• جواد مذحجی

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام):

(وقتی امام از جنگ صفین بازمی‌گشت به محلهٔ شبامیان رسید، آواز گریه زنان بر کشتگان جنگ راشنید، ناگاه حרב‌بن‌شر حبیل شبامی بزرگ قبیله شبامیان خدمت امام رسید به او فرمود) آیا آن‌گونه که می‌شنوم، زنان شما بر شما چیره شده‌اند؟ چرا آنان را از گریه و زاری باز نمی‌دارید؟ (حرب پیاده و امام سوار بر اسب می‌رفتند، به او فرمود) باز گرد، که پیاده رفتن رئیس قبیله‌ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زیونی مؤمن است.

نهج البلاغه، حکمت ۳۲۲

کمی عقل به همراه ذره‌ای منطق، کافی است برای اینکه آدم بفهمد هر اتفاق و حادثه‌ای را باید در ظرف زمان و مکان خودش دید و تحلیل کرد هرچند که در نگاه کلان، می‌توان آثار و نتایج آن اتفاق را به قالب ها و شرایط مشابه تعمیم داد.

بر محمل خیال، با این قلم همراه شوید و در حباب تخیل خود، روزگار پرچاله و نفس‌گیر خلافت حضرت امیر(علیه‌السلام) را به تصویر درآورید.

ایام پرالتهاپ پس از جنگ صفین است و آسمان جامعه نوپای اسلامی آنقدر غبارآلود است که ذرات فتنه و جهالت معلق در هوا، توان تفکر و تعقل را از سینه‌های خسته و مجروح خواص امت گرفته تا چه رسد به عوام بیچاره که اساساً به تنگی نفس مزمن عادت کرده‌اند.

در تارنمای کاشف بخوانید!

سه‌شنبه	۶ دی ۱۳۹۰	سال اول
۲ صفر ۱۴۳۳	شماره	۳۲

من کرد و گفت: «نام این گردان "معتد ائیم" است ... معتد یعنی «بیش از حق خود خواستن» و آدم کم فروش که کم کاری می‌کند انتظار دارد بقیه هر کاری را همان موقع انجام بدهند، درحالی‌که ممکن است خودش اگر در همان موقعیت قرار بگیرد در کار تاخیر بیندازد(معنای واژه ی معتد ائیم)»

«این را دست به دست بچرخان».
ما وقتی می‌خواهیم کسی

را کمک کنیم می‌گوییم دست را به من بده. در اول آشنایی با کسی با او دست می‌دهیم. با دستان بیعت می‌کنیم. نوزاد اولین چیزی که از جسمش می‌بیند دستانش است. با دستان اجسام را بلند می‌کنیم. سِرِ طنابِ دست را با دست بگیر برو تا ...

«تَبَّتْ یَدَا أَبی لَهَبٍ وَ تَبَّتْ (۱) مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا کَسَبَ (۲) سَیْضِلْی نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳) وَ أَمْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴) فِی جِیدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)»
در این سوره به دشمنی پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ساحت عمل اشاره می‌کند. در جامعه دشمنی به حدی رسیده است که از حد لفاظی و هَمز و لَمَز (عیب‌جویی با زبان و ادا و اطوار) گذشته و به عرصه عمل وارد شده است. عمق فاجعه اینجاست که آن دشمن

در چنین فضایی اگر بخواهیم به تحلیل این روایت بنشینیم، به نظر می‌رسد لازم است به محورهای زیر توجه ویژه‌ای نماییم:

۱. شرایط جنگی، همواره آستن اتفاقات پیچیده و مسائل عجیب و غریبی است و از آنجا که اصولاً هیچ‌وقت و در هیچ جنگی حلوا خیرات نمی‌کنند، این حوادث عموماً تلخ، ناگوار و باعث آزرده شدن احساسات و عواطف مردم هستند و بدیهی است که در چنین اوضاعی، بیشترین آسیب متوجه جامعه زنان می‌گردد. باز هم در چنین اوضاعی اگر جماعت مردان که علی‌القاعده باید از صلابت و قدرت کنترل عواطف برخوردار باشند، نتوانند اوضاع را مدیریت کنند، علاوه بر تشدید آسیب‌های عاطفی در جامعه، زمینه‌تهیّیج لایه‌های پایین‌دستی جامعه در مقابل حاکمیت فراهم می‌آید که این اتفاق، قطعاً هزینه‌های سنگینی را بر حکومت اسلامی تحمیل خواهدکرد.

۲. نزدیکی و ورود خواص و دانه‌درشت‌های جامعه به ساحت مقدس ولی، به هر انگیزه‌ای که باشد، ممکن است نزد افکار عمومی و در اذهان مردم به معنای وابستگی و وجود نسبت میان این خواص و رهبر جامعه اسلامی تلقی گردد. طبیعی است که در چنین شرایطی، به واسطه همین برداشت عامیانه و احياناً عالمانه و یا حتی عامدانه، اعمال و رفتار و مواضع این افراد نیز خواه‌ناخواه به رهبری منتسب می‌شود و از اینجا به بعد دائماً برای رفع و رجوع هر یک از حرکات، سکنات و موضع‌گیری‌های این افراد، لاجرم از جایگاه رفیع رهبری هزینه خواهد شد.
۳. ظاهراً در این واقعه «حَرْبِ بَن شُرْحَبیل»، به جای تمکین فوری و بی‌درنگ از فرمان امام(علیه السلام)، به رویه خود ادامه داده و امر حضرت بر زمین مانده است. عدم اجرای فوری دستورات ولیّ امر، خواه از سر غفلت و سر به‌هواپی باشد و یا اینکه مبتنی بر دلایلی چون «امر ارشادی» و «امر مولوی» و توجیهاتی از این دست، در هر صورت، تخطی از فرمان ولی و در نتیجه عدم اجرای فرمان الهی است که قطعاً از انسان مصداق بارزی از «خسر الدنیا و الاخره» خواهد

• اِذْ نِ دَخُولِ بِلْد امنِ الهی، پیرامون سوره مبارکه بلد، نرگس ضرغامی

• مهارت تفکر، برداشتی از کلاس تفکر قرآنی آقای دژبخش، مریم کریمی

• لطفاً با هوای نفس به جبهه جهاد نرم وارد نشوید! بررسی نکات و دقایقی از دعا از منظر قرآن، کلاس استاد رحیمی، آتنا رمضانی

صاحب امتیاز: احمدرضا اخوت

مدیر مسئول: فاطمه قنبریان **سردبیر:** نعیمه پورصالحی، **هیأت تحریریه:** دانشجویان مدرسه قرآن و عترت(کاشفیون)

کاشف

سه‌شنبه
۶ دی ۱۳۹۰
۲ صفر ۱۴۳۳
شماره ۳۲

www.Kashef.goo.ir | KashefNews@Live.com

سال اول

برای عضویت در انجمن ادبی خوشه‌چینان وحی

نام خود را همراه با عبارت «خبرنگار» به شماره

نام خود را به شماره ۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامك کنید

۰۹۱۹۳۱۰۲۹۴۹ پیامك کنید

امیرالمؤمنین علی(علیه‌السلام):

دل‌ها را روی آوردنی است و پشت کردنی. پس دل‌ها را آنگاه به کار وادارید که خواهشی

دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به ایچا بره کاری وادار کنی کور می‌گردد.

نهج البلاغه، حکمت ۱۹۳

به نام ســــــــــــــــلام

خنثی کردن «مین» در جهاد نرم!

- کاظم رجبعلی**

نفر اول:
حالش از همه چیز به هم می‌خورد، به خصوص جواب‌هایی که از قبل حدسش را می‌زد، رفتارهایی که به نظرش کلیشه می‌آمدند واکنش‌ها و تقریباً بیشتر چیزهای دور و اطراف، معده او را تا آستانه گلو بالا می‌آورد. عین کسی که توی ماشین در حال حرکت، دل آشوب شده باشد یا مادری که دچار بدویاری باشد. این آدم استعداد هر کاری را دارد به خصوص فرار از جبهه...

نفر دوم:
اصلاً تحمّل شنیدن نداشت. به خودش می‌پیچید و منتظر بود صحبت‌ها تمام شود، دست از سرش بردارند تا بتواند تجدید وضو کند، «آخه برادر من! لایه‌های ساختار وجودی انسان به چه کار من می‌آید؟ ول کن بابا این حرفها را، نیاز من چیز دیگه است، شما در هیروت به سر می‌برید. یک سر توی جامعه بزن ببین چه خبر است؟ واقعیت یک چیز دیگه است... آخ»

نفر سوم:
تمام سر و کلاه‌اش را دود و کثافت گرفته بود. چرب بودو چنان بانوک ناخنهایش روی پوستش می‌کشید که دلت ریش می‌شد. «چیه داداش؟ تا تنی به آب نزنم هیچ‌چیز نمی‌فهمم. اصلاً از خودم هم بدم می‌آید چه برسد به...»

نفر چهارم:
ضعف کرده بود و حال حرف زدن نداشت.

پیش‌خوان

مهم ولی نصفه و نیمه!

آبدارچ‌نیوز: در خبر است که خادم پورصالحی (سردبیر کاشف) یک دوره موفق چند روزه کلاسهای تدبیر در قرآن را در خوابگاه دانشگاه علوم پزشکی تهران برگزار کرده‌اند. ضمناً تعدادی از کتابهای دکتر غفرانی نیز به مراحل نزدیک به چاپ رسیده‌اند.
باور بفرمایید هر چه سعی کردیم که این دو خبر را کامل‌تر کنیم نشد. اطلاعات بیشتر نزد سردبیر کاشف و مسئول آبدارچ‌نیوز موجود می‌باشد.

پشت پنجره

رصدخانه عالم

از گردان سلمان فارسی

- آیلار صدق‌آرا**

تا به حال از بلندی رصدخانه عالم به پدیده‌ها و روابط اطرافت نگاه کرده‌ای؟! از آن بالا هر موضوع ولو جزیی را می‌توانی از منظرها و مراتب مختلف نگاه کنی؛ از آن بالا می‌توانی یکبار ذات خود موجود، یکبار موقعیتش، و بار دیگر روابطش با دیگر موجودات را رصد کنی. می‌توانی شباهت‌ها و تفاوت‌ها را به خوبی ببینی، می‌توانی یک موضوع به ظاهر کوچک را یکبار از ساخت انسان، بار دیگر از ساخت جامعه و یکبار هم از ساحتعالم هستی مشاهده

سه‌شنبه	۳۲
۶ دی ۱۳۹۰	سال اول
۲ صفر ۱۴۳۳	شماره

نوع مین او) شبیه نفر اولی است یا نه. کاش مسأله به همین

جا ختم می‌شد، چون باید يك انطباق دیگر هم بدهید و آن انطباق راه حل یاد شده با راه حلی مناسب موضوع است.

مثلاً اگر کسی کم‌حوصله بود و جنس کم‌حوصلگی او، از مدل نفر اول بود، نمی‌توانید از او دعوت به استفراف کنید.

باید کاری بامدل چنین واکنشی طراحی کنید. نوعی استفراف

مفهومی. خلاصه که خنثی کردن مین، از این منظر کار راحتی نیست و اینجا هم قصد تبیین جزئی خنثی‌سازی اقسام مین‌ها را نداریم. اما نکته مهم‌تر این است که وقتی شخص شخیص بنده و شما پای مبارك‌مان روی یکی از این مین‌ها قرار گرفت و در آستانه انفجار بودیم، متوجه باشیم که تله در کار بوده و خونسردی خود را حفظ کنیم، دقت داشته باشید.
علایم قرار داشتن در میدان مین، همان علایم مرگ نیست. پس لطفاً رفتار مناسب باوضعیتی که در آن قرار دارید داشته باشید. باید دانست که غالباً این تسلط بر خود و حفظ، هر نوع مین را، در زمان مناسب خودش خنثی می‌کند. راستی من و شما نه حق داریم و نه وقت، که تسلیم بشویم. به چه بهانه‌ای پا پس بکشیم؟ به بهانه دل آشوبی؟ یا به بهانه چرب بودن سر و کله؟ به هر حال پرچم دست ماست چه حال خوبی داشته باشیم و چه بدحال باشیم.

امام سجاد (علیه‌السلام) فرمود: «اذا قام قائمنا اذهب الله عزوجل عن شیعتنا العاهة و جعل قلوبهم کزبرالحدید و جعل قوّة رجل منهم قوّة اربعین رجلاً و یكونون حکام الارض و سنامها»(مشکاةالأنوار،ص۹)

پیش‌خوان	کاشفیون؛ پرده چهارم!
-----------------	-----------------------------

کاشفیون؛ پرده چهارم!

منبع موثق: «جلسه چهارم کاشفیون روز پنجشنبه یکم دی ماه برگزار شد. بحمدلله بیشتر کاشفیون در جلسه حضور داشتند. ناگفته نماند که ۲ نفر ناشناس که هیچ‌کس جز مسؤول آبدارچ‌نیوز آنها را نمی‌شناخت هم در جلسه حضور داشتند و...»
مشروح گزارش این جلسه که با حضور سرزده آقای اخوت، به‌یادماندنی شد را در کاشف ۳۳ بخوانید.

سه‌شنبه	۳۲
۶ دی ۱۳۹۰	سال اول
۲ صفر ۱۴۳۳	شماره

هفته‌نامهٔ فرهنگی، خیری مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت دانستگاه تهران

دین، خالصش به درد می‌خورد

گزارش کلاس تدبیر در قرآن (حمد۲) خانم شهیدزاده

- فاطمه سادات کاظمی**

سفره پربرکت سوره مبارکه غافر پهن است. سفره را که نگاه می‌کنی رسولانی را می‌بینی که با دلایل روشن و صبری که دارند، به سفره رحمت و برکت بخشیده‌اند. آدم‌هایی که دور این سفره نشسته‌اند هر کدام دست را به سمت چیزی دراز می‌کنند. عده‌ای رسول را می‌بینند و متوجه حرف‌های او می‌شوند. گفته‌هایش سخت نیست، بوی لطافت و رحمت می‌دهد.

مضمون حرف‌هایش این است:

«دنیا جای عمل است و فضای استجابت دعا؛ کافی است از رب‌العالمین بخواهی و او را بخوانی و عملت را در راستای او تنظیم کنی، اُن موقع است که دینت را خالص کرده‌ای و دعایت هم مستجاب خواهد شد.»

دعای حقیقی نزد اینهاست، زیرا خواسته‌هایشان در راستای نظر و حکم خدا و آنچه بواسطه بیّنه رسول می‌آید است. آدم‌های دیگر سوره که گرد سفره ننشسته‌اند حرف‌های رسول را می‌شنوند ولی به تکذیب و مجادله با او برمی‌خیزند و دعایشان را هم از غیرخدا طلب می‌کنندو همواره عملشان در راستای دعایشان از دون‌الله است. در قیامت وقتی به حقیقت می‌رسند راه فرار طلب می‌کنند و دعا و در خواستی دارند که استجابتی برای آن نیست، زیرا دیگر فرصت عمل کردن باقی نمانده تادعایی مستجاب شود.

بنابراین «عمل و دعا» در راستای یکدیگر هستند و برای کافران و باطل کاران حسرت و خسرانست که‌می‌ماند.

بین نظر تا عمل فاصله بسیار است!

از گردان مالک اشتر

- محبوبه علی‌تنه**

در خانواده‌ای مقید بزرگ شده بود و اطلاعات مذهبی و به خصوص قرآنی خوبی داشت. تا جایی که دایره لغاتش و حتی حرف زدنش مملو از کلمات قرآنی بود. ایده‌های بزرگ داشت، دلش می‌خواست کاری کند که همه قرآن را بشناسند، بفهمند، به کار ببندند و... تصمیم گرفت با دوستانش مشورت کند تا ببیند چطور می‌شود قرآن را در زندگی همه جای داد؟! طرح خوبی به ذهنشان رسید، خوشبختانه به مرحله اجرا هم رسید اما چندان کارایی نداشت. اوضاع جامعه بعد از سال‌ها همان بود که بود. طرح آنها هم رفت در آرشיו دیگر طرح‌های فرهنگی مذهبی کشور. کنار آن طرح‌هایی که زحمت زیادی برای برنامه‌ریزی‌شان کشیده‌شده بود، پول‌های گزافی برای اجرایی شدن آنها هزینه شده بود، اما تنها اشکال‌شان این بود که نفهمیده بودند: قرآن برنامه زندگی است یعنی همه قوانین اجرایی زندگی هم در آن موجود است. حال هدفمان طرح نقشه‌ای برای زندگی شخصی باشد یا زندگی اجتماعی، نقشه خرد بخواهیم یا کلان.

پیش دانشجو	پیش دانشجو
نگو بعداً...	نگو بعداً...
برداشتی از کلاس تدبیر در قرآن ویژه دبیر ستانی‌ها، پنجشنبه‌ها	

- کوثر مهدیان**

عملیات نزدیک بود و مهمات انبار تمام شده بود. چند ساعت پیش سه چهارتا کامیون مهمات به گردان رسیده بودند. سید، سرگروه‌ها را صدا زده بود تا یکی‌یکی مهمات گروهان‌ها را تحویل

سه‌شنبه	۳۲
۶ دی ۱۳۹۰	سال اول
۲ صفر ۱۴۳۳	شماره

فقط کافی است زحمت بکشیم قرآن بخوانیم با دغدغه. یعنی با یقین به این که همه طرح و برنامه‌هایی که برای زندگی ما لازم است در آن هست.

پس هر سوره‌ای، هر آیه‌ای و هر واژه‌ای در آن گره‌ای از مشکلات ما را باز می‌کند. البته یقین کافی نیست، چه بسا که بسیاری از ما به این یقین رسیده‌ایم اما در عملمان جاری نمی‌شود. پس باید سعی کنیم شکاف بین نظر و عمل را پر کنیم. برای این مهم لازم است حداقل یک بار قرآن را مفهومی بخوانیم یعنی اینکه به سطحی از شناخت برسیم که هر سوره‌ای کدام بُعد از موضوعات شخصی یا اجتماعی را باز می‌کند و هر حل می‌دهد. در این صورت، به جای آنکه قرآن را ببندیم و در کتابخانه جای دهیم، و سراغ راهکار عملی برویم، قرآن را باز می‌کنیم و مثل یک دایرةالمعارف جامع به دنبال راه کار اصلی می‌رویم. الهی! همتی ده تا میان اعتقاد و عمل فاصله نیندازیم که امام حاضر، سردارانی می‌خواهد که یقین را به عمل‌برسانند.

قیام، محوری‌ترین وظیفه مردان در یک جامعه توحیدی	
برداشتی از کلاس ختم مفهومی قرآن استاد اخوت، شنبه‌ها	

- فهیمة جوادی**

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ... خداوند در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، نقش مردان در یک خانواده توحیدی را به روشنی بیان کرده است. در قرآن و روایات، نقش آفرینی مرد با واژه رجل، تبیین شده است. در مفهوم رجل، کار و فعالیت و به‌کارگیری امکانات و در نهایت حرکت و سیر، لحاظ شده است. بنابر نظر این آیه، یکی از نقش‌های کلیدی رجال این است که «قوام» زنان باشند؛ به این معنا که با کار و فعالیت، لوازم رشد معنوی و مادی زن را در خانواده و جامعه فراهم سازند. با بروز سعی و حرکت خردمندانه مرد در زندگی اجتماعی، ثروت و سرمایه تولید شده و با تأمین رزق و روزی حلال، زمینه برای رشد معنوی خانواده و جامعه فراهم می‌شود. بنابراین جامعه‌ای که در آن مرد، نقش خود را به درستی ایفا نکند، جامعه‌ای بدون تولید و دارای رزقی آلوده و مدیریت پرفساد و ظالمانه‌ای خواهد بود. می‌توان تمام وظایف و نقشی را که مرد در زندگی خانوادگی و اجتماعی دارد در یک کلمه، جمع کرد: «قیام».

حیات هر فردی در سه ساحت کلی، جریان دارد: ساحت فردی، ساحت خانوادگی، ساحت جامعه. یک مرد مؤمن مسلمان، مردی است که در همه این ساحت‌ها، قیام داشته باشد. در ساحت فردی، قیام یعنی عمل به وظایف و عبادات فردی همچون اقامه نماز. در ساحت خانوادگی، قیام یعنی قوام‌بخشی به خانواده و تکیه‌گاه بودن برای اعضای خانواده در جهت رساندن آنان به کمال. در ساحت جامعه، قیام یعنی اقامه قسط در بستر اجتماع. جامعه‌ای که مردان آن، اهل قیام باشند، جامعه‌ای است الهی که در عمل، انتظار و آمادگی خود را برای ظهور قائم آل محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اعلام می‌نماید. به امید آنکه با همت زنان و مردان مؤمن، جامعه ما، جامعه‌ای درحال قیام، برای رسیدن به جامعه‌ی ایده‌آل قائم آل‌محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)باشد.

بگیرند. مهمات کم بود و به هر گروهان شاید به زور، هفت هشت‌تا خمپاره و دو جعبه فشنگ می‌رسید. سرگروه دسته شماره هفت من بودم، دیدم مهمات کم است و به هیچ جایمان نمی‌رسد. باید یک فکری می‌کردم تا حداقل شش‌هفت‌تا جعبه فشنگ گیرمان بیاید. محمود را هم دنبال خودم کشیدم از سنگر بیرون. پشت صف ایستادیم تا نوبت به ما برسد. محمود همین‌طور که هاج و واج داشت نگاهم می‌کرد با لکنت گفت: «آآآقا مه‌دی داری چه کار می‌کنی؟» گفتم: «هیس! آرام‌تر. تو هیچ‌ت نباشد، فقط بِپَا نفهمند تو هم با منی. من می‌روم جلوتر تو هم عقب وایستا. موقعی هم که مهمات را گرفتی سریع بیا تو سنگر ... محمود! جان من نفهمند تو هم با من هستی‌ها! اوضاع خیط می‌شود. فکر کرده‌اند ما کوتاه می‌آییم؟ امشب که این‌طور دارند مهمات می‌دهند، دیشب و پریشب هم که ...»